



شاعر و پژوهشگر دکتر یوسف نیکبخت

زگیتی دو چیز است جاوید و بس دگر هر چه باشد نماند به کس سخن گفتن نغز و کردار نیک نگردد کهن تا جهان است و یک ز خورشید و از باد و از آب و خاک نگردد تبه نام و گفتار پاک شنیدن سخنان نیک از خردمندان و رایتی با ایشان یکی از ویژگی های شاه آرمانی در شاهنامه فردوسی است که می توان بهترین نمونه آن را در داستان های نوشین روان و بوزرجمهر دید. نوشین روان به بهانه های گوناگون می‌کشد بوزرجمهر را به حضور بطلبد و با او به گفت وگو بنشینند و سخنان حکیمانه اش را بشنود و پاسخ پرسش هایش را از او بخواهد. بیت های ابتدای این یادداشت از داستان «سخن گفتن بوزرجمهر پیش کسری» برگزیده شده است. آنجا که مشاور حکیم با پادشاه دادگر سخن می‌گوید و شماری از پرسش هایش را پاسخ می‌گوید. سراسر این داستان دربردارنده حکمت ایران باستان است و از همین منظر بخش مهمی از گنجینه ارزشمند اندیشه ایرانی را باید در آن جست و یافت.

فردوسی در این بیت ها از زبان بوزرجمهر خطاب به نوشین روان می‌گوید: فقط دو چیز این جهان جاودان می ماند و به جز آن دو همه چیز ناپایدار و فانی است. یکی سخن نغز و دیگری کردار نیک که بدان تا جهان باشد از میان نخواهند رفت و به جاودانگی و بلندی نام انسان خواهند انجامید که این نام نیز از گردش روزگار در امان است.

در این بیت ها «نماند به کس» یعنی برای کسی باقی نخواهد ماند. «نگردد کهن» یعنی نابودشدنی نیست و همیشه تازه و جاودانه است، «ویک» معانی مختلفی دارد اما اینجا در معنای هشدار آمده است.

«سخن نغز» و «کردار نیک» دو یادگار جاودانه از هر انسان است که به جاودانگی «نام» او نیز می انجامد. در شاهنامه بارها و بارها بر اهمیت این سه نکته تأکید شده است. فردوسی گاه درباره خویش و گاه درباره دیگران گفته است که «سخن» را نباید خوارمایه داشت، زیرا مهم ترین یادگار انسان پس از مرگ اوست. همچنین اندرزهای اخلاقی و حکمت آمیز در باب «کردار نیک» در شاهنامه کم نیست؛ به شکلی که می توان گفت بخش اعظم حماسه ملی ایران روایت نیک‌کرداری های شاهان و پهلوانان و خردمندان و پیشه‌وران دوران کهن است که هر یک متناسب، جایگاه خویش دارند. «نام» نیز در سخن حکیم توس از نوعی تقدس برخوردار است و یکی از آرمان های بزرگ برای شخصیت های داستانی و تاریخی شاهنامه به شمار می آید. تا آنجا که پهلوانان بزرگ آماده اند از همه هستی خویش بگذرند تا نام بلند از خود به یادگار بگذارند و گاه جانشان را برای اعتلای نامشان فدا می‌کنند.



«کتاب» موضوع تفاهم نامه ایران و فیلیپین شد

کتابخانه های ملی ایران و فیلیپین با هدف تعمیق همکاری ها در زمینه های کتابخانه ای، اسنادی، علمی و آموزشی، تفاهم نامه همکاری امضا کردند. آن گونه که خبرگزاری ایبنا نوشته است، در مراسمی که به صورت ارتباط مستقیم و مجازی برگزار شد، تفاهم نامه همکاری به امضای علیرضا مختارپور، رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران و سزار کیلیبرت کیوآدریانو، رئیس کتابخانه ملی فیلیپین رسید.

در این مراسم عبدالمجید ابوالقاسمی، رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در فیلیپین، با بیان اینکه اولین تفاهم نامه کتابخانه های ملی دو کشور در سال ۱۳۷۷ به راه اندازی اتاق ایران در فیلیپین منجر شد و تفاهم نامه بعدی به دلیل شیوع کرونا به تعویق افتاد، ابراز امیدواری کرد با اجرای این تفاهم، همکاری های مفید و مؤثری در حوزه تبادلت کارشناسان، نسخ خطی و برنامه های فرهنگی و برنامه های اتاق ایران شکل بگیرد.

سزار کیلیبرت کیوآدریانو، رئیس کتابخانه ملی فیلیپین، نیز با ابراز خرسندی از انعقاد این تفاهم نامه، آن را در راستای گسترش روابط فرهنگی و توسعه روابط دو جانبه و همکاری های سازنده و مهم بین کتابخانه های ملی دو کشور دانست.

رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران نیز با بیان اینکه بهترین پیوند هابین جوامع مختلف، پیوند مراکز فرهنگی از جمله کتابخانه های ملی است. گفت: اگر موضوعات فرهنگی و مطالعاتی در جوامع بشری اهمیت داشت، امروز شاهد جنایات رژیم صهیونیستی و کشته شدن زنان و کودکان یک دفاع و ازبین رفتن کتابخانه های غنی فلسطین نبودیم.

به اشتراک گذاشتن اطلاعات و تجارب و مبادله استاد و کارشناس، مبادله مواد کتابخانه ای، برگزاری دوره ها، کارگاه ها، نمایشگاه ها و هم اندیشی ها از جمله بندهای این تفاهم نامه است.

زین قدیر

علیرضا حیدری امدرس ویراستاری

- **ناوبراسته** ✖
- **مصر هشدار داده که کوچاندن فلسطینیان به شبه جزیره سینا ممکن است منجر به قطع شدن روابطش با اسرائیل شود.**
- **وبراسته**

مصر هشدار داده که کوچاندن فلسطینیان به شبه جزیره سینا، ممکن است به قطع شدن روابطش با اسرائیل منجر شود.

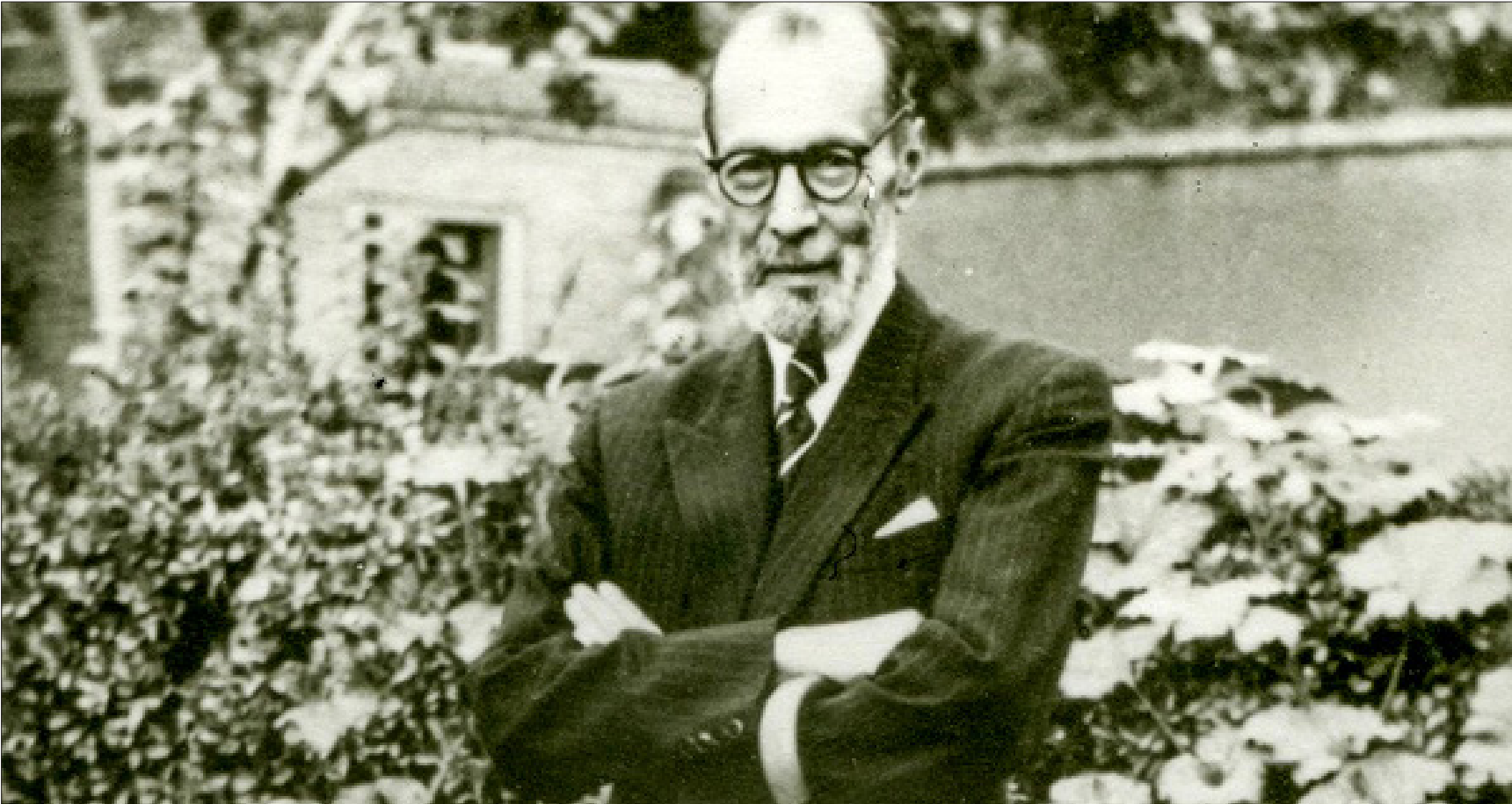
با تکرار

دوباره فعل مرکب بنیاد یا یک دیگر جدا بیفتند: «منجر شود» صحیح است.

#زین_قدیر_پارسی

درباره دیوان ملک الشعرا بهار که محمود فرخ گردآوری کرده است

خوشه‌ای پیشکشی از دهقانان فرهنگ ایران



مرحوم فرخ گمان مرا به یقین مبدل ساخت، «اهدایی خاندان استاد فرخ به دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد». دیوان ملک الشعرا بهار که محمود فرخ آن را به مرور گردآورده بود، به کوشش مجتبی مجرد و سیدامیر منصوری سرانجام به شکلی درخور شأن چاپ شد. به مناسبت سالروز تولد ملک الشعرا بهار، گفت وگویی داشتیم با دکتر مجتبی مجرد درباره دوستی فرخ و بهار، این دیوان و اهمیت آن.

خاک گرفته دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد را باز کردند. راز پایان یافت. مجرد از آن لحظه این طور یاد کرده است: نخستین کتابی که به دستم دادند، نسخه قطوری بود که به صورتی استادانه صحافی شده بود. [...] شک نکردم که از کتاب های کتابخانه مرحوم فرخ است. زیرا وی در نگهداری از کتاب های خودش به ویژه دست نویس ها، بسیار اهتمام داشته است. صفحه نخست را که باز کردم، مهر اهدایی کتابخانه

درگذشتن آن دوست، ادامه داشت. البته عمر محمود فرخ قد ناد که حاصل سعی شش دهه از عمرش را در شمایل چاپ شده ببیند. فوت فرخ، دیوان بهار را به فراموش خانه سپرد تا چند دهه بعد. وقتی دکتر مجتبی مجرد داشت یادداشت های او را مرور و سرجمع می کرد، به نشانه هایی برخورد که فاش می ساخت دیوانی از بهار به سعی فرخ موجود است. اما مفقود است. چند سال بعد وقتی در یکی از کارتن های اهدایی

کش در تیرین دل مشغولی ادبی محمود فرخ، مرد ادیب و سرشناس و خوش نامی از مردمان خطه خراسان گردآوردن شعرهای دوست دیرینه اش ملک الشعرا بهار بود. کاری که حدود شش دهه و تا آخرین روزهای عمر و سال ها پس از



مجید خاکپور

● در مقدمه کتاب، زنده یاد محمود فرخ را از «دهقانان فرهنگ ایرانی» دانسته‌اید. با توضیح کوتاهی که داده‌اید، می‌شود ملک الشعرا بهار را هم از این دهقانان دانست. ممکن است کمی بیشتر درباره این دسته به طور عام و بهار به شکل خاص توضیح دهید و از ویژگی ها و نقش و تأثیرشان در فرهنگ ایران بگویید.

بله، در مقدمه دیوان ملک الشعرا بهار صحبت از «دهقانان فرهنگ ایرانی» است و این تعبیر را من از شاهنامه گرفته‌ام، چنان‌که شاهنامه پژوهان به آن توجه نشان داده‌اند. وقتی می‌گوییم دهقان، به معنی گروهی از مردم است که این‌ها بی‌هیچ چشمداشتی، سینه‌به‌سینه و نسل به نسل، بسیاری از آداب و رسوم و سنت‌های فرهنگی ما را حفظ کرده‌اند. وقتی من این تعبیر را برای مرحوم فرخ به کار می‌برم و به طبع، این تعبیر برای ملک الشعرا بهار و دیگرانی از جنس این بزرگان صادق است، مرادم همین است که کسانی هستند که فرهنگ بان تاریخ ما بوده‌اند، بی‌آنکه چشمداشتی مادی برای این کار قائل باشند. امروزه شما برای یک امر فرهنگی طبیعتاً نگاه می‌کنید به اینکه این امر چقدر از لحاظ مادی برای من نوعی که می‌خواهم آن کار را انجام دهم، سودآور است، اما کسانی بوده‌اند که فارغ از این مسئله، فقط و فقط برای انسانیت و برای تعالی فرهنگی این مردم و این سرزمین این کارها را انجام می‌داده‌اند و در این راه بسیار از خودشان هم مایه می‌گذاشتند. این‌ها همان کسانی هستند که ما به آن‌ها می‌گوییم دهقانان فرهنگ ایرانی.



دکتر مجتبی مجرد:
نسخه‌ای که مرحوم فرخ گردآوری کرده است، حدود ۳۰ درصد بیشتر از دیوان های چاپی مرسوم شعر دارد. یعنی دیوان های مرسوم اگر حدود ۴ هزار بیت شعر داشته باشند، این دیوان حدود ۵ هزار و ۵۰۰ بیت شعر دارد و این مزیت بسیار مهمی است

این استعداد و نبوغ فقط در شاعری نیست، در حوزه پژوهش و تحقیق هم هست و به همین دلیل می‌بینیم تحقیقاتی که ملک الشعرا بهار در حوزه های گوناگون مثل سبک شناسی، تصحیح یا تاریخ پژوهی انجام داده است، چه در زمان خودش و چه در روزگار ما همچنان جزو تحقیقات ارجمند به شمار می‌رود.

● ارتباط فرخ و بهار بگویید. آشنایی‌شان چطور رقم خورده است؟ آیا رابطه ای دوستانه بوده است یا مرید و مرادی و استاد شاگردی؟ درباره رابطه فرخ و بهار، قدیمی ترین منبع و ماخذی که داریم، کتاب «یادداشت های سید محمود فرخ خراسانی» است که فرهنگستان زبان و ادب فارسی آن را منتشر کرده است و این یادداشت ها را من سال ها پیش گردآوری کردم. در آن یادداشت ها مرحوم فرخ خودش از سابقه اولین دیدارش با بهار صحبت می‌کند و می‌گوید در کودکی می‌رفتم به منطقه لندشت در نزدیکی کوهسنگی مشهد و آنجا حوض آبی با چاه موتوری بود که بچه ها در آن شنا می‌کردند. می‌گوید یک بار با پدرم (سیداحمد جواهری، پدر محمود فرخ) و شخص دیگری داشتم می‌رفتم که دیدم عده‌ای دارند در آب به تعبیر مشهدی‌ها «غوطه» می‌خورند.

آنجا نوجوانی آمد با احترام جلو پدرم ایستاد. پدرم به او گفت شعری بخوان و او هم خواند و بعد که از آنجا برگشتیم، پدرم گفت این پسر ملک الشعرا صوری است. این اولین آشنایی فرخ با بهار است، در زمانی که فرخ کودک است و ملک الشعرا بهار نوجوان. این آشنایی کم‌کم بیشتر و بیشتر می‌شود به گونه‌ای که از دوران نوجوانی و جوانی این‌ها دوستانی بسیار صمیمی برای هم بوده‌اند. مرادوات آن‌ها خیلی زیاد است و تعداد زیادی شعرهای اخوانیه که فرخ برای بهار و بهار برای فرخ نوشته است، نشان می‌دهد این دوستی درازمدت و عمیق بوده است. این دوستی عمیق تا زمان فوت ملک الشعرا برقرار بوده است و همین باعث می‌شود مرحوم محمود فرخ به دلیل شدت علاقه‌ای که به بهار دارد، از همان دوران جوانی اشعار ملک الشعرا را برای خودش ثبت کند و این کار تا سال‌ها بعد از فوت ملک الشعرا (که در سال ۱۳۳۰ از دنیا می‌رود) ادامه پیدا می‌کند. یعنی مرحوم فرخ تا سال ۱۳۵۴ و حتی پس از آن، از هر کسی اگر شعری از بهار به خط خود بهار داشته،

بوده است که اشعار بهار را چاپ می‌کردند. این‌ها مهم‌ترین منابعی است که محمود فرخ از آن‌ها برای گردآوری اشعار ملک الشعرا بهار بهره برده است.

● مزیت و تفاوت نسخه گردآوری شده محمود فرخ نسبت به دیگر نسخ چیست؟ نسخه‌ای که مرحوم فرخ گردآوری کرده است، حدود ۳۰ درصد بیشتر از دیوان های چاپی مرسوم شعر دارد. یعنی دیوان های مرسوم اگر حدود ۱۰ هزار بیت شعر داشته باشند، این دیوان حدود ۱۳ هزار و ۵۰۰ بیت شعر دارد و این مزیت بسیار مهمی است. علاوه بر این، بسیاری از اشعاری که در این دیوان هست، اشعاری است که از تبع سانسور در امان مانده است، چون آن دیوان‌ها باید در دوره حکومت پهلوی چاپ و خیلی از اشعار سانسور می‌شدند. اما مرحوم فرخ به دلیل اینکه این دیوان را از طریق محمد ملک زاده (برادر بهار) و از روی اسناد و پهلوانان و خردمندان و پیشه‌وران دوران کهن است که هر یک متناسب، جایگاه خویش دارند. «نام» نیز در سخن حکیم توس از نوعی تقدس برخوردار است و یکی از آرمان های بزرگ برای شخصیت های داستانی و تاریخی شاهنامه به شمار می آید. تا آنجا که پهلوانان بزرگ آماده اند از همه هستی خویش بگذرند تا نام بلند از خود به یادگار بگذارند و گاه جانشان را برای اعتلای نامشان فدا می‌کنند.

● چرا این سعی شصت‌ساله در زمان زنده‌بودن خود محمود فرخ به ثمر نرسید و منتشر نشد؟

مرحوم فرخ حتماً قصد داشته است که این دیوان را چاپ کند، اما متأسفانه در اواخر عمر بیماری می‌شود و از این کار بازمی‌ماند. فرزندان ایشان یک کسانی که به انجمن ادبی فرخ رفت و آمد می‌کردند هم گویا متوجه اهمیت این نسخه نبوده‌اند یا این نسخه به شکلی از چشم آن‌ها پنهان یا دور می‌ماند. من هم از طریق یادداشت های فرخ، زمانی که آن‌ها را گردآوری می‌کردم، متوجه شدم که چنین نسخه‌ای هست. آنجا در ذیل دیوان بهار چاپ امیرکبیر، چند جایی می‌گوید من خودم نسخه‌ای از اشعار بهار گردآوری کردم که این باعث شد دنبال این دیوان بگردم و خوشبختانه به شکل تصادفی سال‌ها بعد پیدا و چاپ شد. بنابراین اینکه در آن زمان چاپ نشده، به این علت بوده که مرحوم فرخ تا زمانی که زنده بوده، سعی می‌کرده است اشعار را جمع‌آوری کند و در پایان به علت بیماری نتوانسته است این کار را انجام دهد.

● گویا از آرزوهای نامراد بهار این بوده که در زمان حیاتش دیوانی از اشعارش را که خودش گزینش دست چین کرده است، به چاپ برساند. ظاهراً می‌خواست برخی اشعار را کنار بگذارد. آیا خواندن برخی مدایحی که در این دیوان آمده، ممکن است سیمای شاعر آزادی‌خواه را در نظر مخاطب دستخوش تغییر کند؟

اطلاع دقیق و مؤثقی درباره اینکه بهار می‌خواست است اشعارش را گزینش کند، ندارم؛ اما درباره اینکه آیا خواندن مدایحی که در این دیوان آمده است می‌تواند سیمای شاعر آزادی‌خواه ما را دستخوش تغییر کند یا نه، بماند و پادشاهان و صاحبان قدرت را هم مدح کند و درآمد خوبی از آن به دست بیاورد، یک باره همه این‌ها را رها می‌کند و می‌رود می‌پیوندد به زمره آزادی‌خواهان. در واقع با این کار توانسته است از آزادی و وطن و از دیگر مضامین دوره مشروطه به بعد از آن بگوید. بنابراین، بودن این اشعار در دیوان بهار، اتفاقاً نقطه قوتی است برای اینکه بهار نتوانسته است از مرحله مدحگری خودش را برساند به سطح یک شاعر ملی و مشروطه طلب.



تصویری از مرحوم محمود فرخ در اتاق کارش

می‌گرفته و ثبت می‌کرده است. همچنین، اگر احیاناً در روزنامه‌های قدیم شعری از بهار می‌دیده، آن را هم ثبت می‌کرده و این شوق و علاقه به دلیل همین دوستی بسیار طولانی بوده است.

● فرخ برای گردآوری این اشعار به چه منابعی رجوع و چه مسیرهایی را طی کرده است؟

چند دسته منابع وجود داشتند. منبع اول، خود ملک الشعرا بهار است. یعنی اشعار بهار که به خط خود او بوده و آن‌ها را در اختیار فرخ می‌گذاشته و فرخ آن‌ها را یادداشت می‌کرده و بعد ها وارد دیوان کرده است. بخشی از اشعار را از طریق محمد ملک زاده (برادر بهار) و از روی دستخط او می‌نویسد. بخشی از اشعار آن‌هایی است که بهار خودش در نامه یا یادداشت های کوتاهی نوشته و آن‌ها را برای افرادی فرستاده است و وقتی آن افراد به مشهد و خانه محمود فرخ می‌آمدند، آن شعرها را با خود می‌آوردند و در اختیار فرخ قرار می‌دادند. چون از علاقه فرخ به بهار و جمع‌آوری اشعار او آگاه بودند، گاهی هم خود فرخ به جاهایی می‌رفته و با آدم‌های متنفذ و اهل ادب و فرهنگ نشست و برخاست می‌کرده است و آن‌ها گزارشی می‌دادند که ملک الشعرا برای ما چنین شعری سروده‌و این هم دستخطش که فرستاده است. دسته‌ای دیگر از منابعی که استفاده کرده، روزنامه‌ها و مجلاتی بوده که این روزنامه‌ها و مجلات شامل مجلاتی مثل «نوبهار» و «بهار» و مانند این‌ها بوده که خود ملک الشعرا آن‌ها را پایه‌گذاری کرده یا روزنامه‌ها و مجلات دیگری

